

بررسی انسان شناختی فرهنگی تغییر انگاره «حرمت خوراک» در قرآن



دریافت: ۱۴۰۴-۰۵-۱۵
بازنگری: ۱۴۰۴-۰۹-۰۲
پذیرش: ۱۴۰۴-۰۹-۲۱
انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۱۰-۱۵

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.539652.1497> doi

الهام آقادوستی*
مهدی مطیع^۲

مقاله: پژوهشی

چکیده

انگاره حرمت خوراک همان تصور ذهنی و فرهنگی اعراب جاهلی در تحریم برخی خوراکیها محسوب می شود که قرآن کریم آموزه هایی را در جهت تغییر و تحول این انگاره ارائه نموده است. مفاهیم حرمت و حلیت نزد اعراب جاهلی مبتنی بر سنن خرافی بود؛ لذا اسلام بر پایه انگاره هایی از قبیل حرمت، تحول انگاره در حوزه خوراک ایجاد کرد. پژوهش حاضر درصدد است تا با روشی توصیفی-تحلیلی و از دیدگاه مطالعات انسان شناسی فرهنگی به بررسی تغییر انگاره خوراک پرداخته و ضمن تبیین انگاره های حرمت خوراک نزد عرب جاهلی، به بررسی انگاره هایی می پردازد که قرآن برای حرمت ارائه نموده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مؤلفه های حرمت نزد اعراب عقاید باطل و خرافه ها بود و قرآن با ابزاری چون وعده و وعید و عتاب و سرزنش، معیارهای جدیدی از حرمت ارائه داد که شامل معیار خبائث و مضرات جسمی، معیارهای اخلاقی و اعتقادی و معیار فرهنگی می شد. این ملاکها قابلیت تعمیم به عصر کنونی را نیز داراست زیرا می تواند در مواجهه با فرهنگ های دیگر امکان تصمیم گیری ایجاد کرده و حتی باعث ارائه فتوی و تصمیم گیری های کلان اجتماعی و اقتصادی شود.

واژگان کلیدی: انسان شناسی فرهنگی، انگاره، حرمت خوراک، فرهنگ جاهلی، قرآن

استناد به مقاله:

آقادوستی، الهام؛ مطیع، مهدی. (سال). بررسی انسان شناختی فرهنگی تغییر انگاره «حرمت خوراک» در قرآن. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، دوره (شماره)، ۱-۲۴.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.539652.1497>



۱. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

e.aghadosti@ahl.ui.ac.ir

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.



فرهنگ زاینده انگاره‌های ذهنی است. انگاره‌ها تصورات و ذهنیت حتی گاهی ناخودآگاه انسانها از مفاهیم و واژه هاست و شاید عمیقترین بعد ادراکی و مؤثرترین عامل موضعگیری یا انگیزه‌های عملکرد در آدمی باشد (مطیع، ۱۳۹۶، ص ۲). احساسات، سلايق، ترس‌ها، اضطرابات و.. انگاره‌های ذهنی هستند. این انگاره‌ها هستند که فرهنگ یک جامعه را می‌سازند لذا قرآن به تدریج به تغییر انگاره‌ها پرداخت، بدین شکل که نقاط اصلی خطوط فرهنگ را آرام آرام جابجا کرد و با چیش جدید انگاره جدیدی شکل داد. این تغییرات در بسیاری از موارد اعلام نشده و نامحسوس بود و مؤلفه‌های متنوع عرضی و طولی داشت (مطیع، ۱۳۹۶، ص ۴).

در تفاوت میان انگاره با تصور یا تصویر یا مدل، برخی از محققان معتقدند، سه اصطلاح اخیر میتواند سطحی از سطوح یا مرحله ای از مراحل شکل‌گیری انگاره در نظر گرفت (صلواتی و شجاعی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۳).

در تفاوت انگار^۱ با نگرش^۲ و رفتار^۳ هم میتوان گفت انگاره تصورات و ساختار ذهنی انسان است درحالیکه نگرش گرایش ارزشی و عاطفی فرد یا جامعه نسبت به آن انگاره است و رفتار کنش عملی و قابل مشاهده‌ای است که بر اساس نگرش‌ها و شرایط اجتماعی تحقق می‌یابد. درواقع رفتار افراد نشان دهنده نگرش آن‌هاست که ممکن است منفی و یا مثبت باشد (کاوه، ۱۴۰۰، ص ۳).

مطالعه تغییرات انگاره‌های فرهنگی، موضوع علمی به نام انسان شناسی فرهنگی است که در ذیل آن فرهنگ را در بستر زمان و مکان مطالعه می‌کند. جرال‌دویس انسان شناسی را به عنوان علم مطالعه مجموعه پدیده‌های مرتبط با انسان در هر جای سیاره زمین و حتی فراتر از آن در تمامی زمان‌ها تعریف کرده‌است (رابرت وای ولو، ۱۳۸۷، ص ۱). انسان شناسی در مکان‌ها و زمان‌های مختلف و درابعاد گوناگون زیستی، اجتماعی، فرهنگی و.. به مطالعه می‌پردازد؛ ازجمله مطالعات آن بررسی فرهنگ غذا و خوراک در عصور و مکانهای مختلف است. نوع غذاهایی که مردم یک منطقه در یک دوره زمانی خاص مصرف می‌کردند و یا حتی گاه مصرف آن را به دلایل اعتقادی و یا دینی بر خود ممنوع می‌کردند، تاثیر عوامل موجود در محیط بر انتخاب آنها و.. همه می‌تواند موضوع مورد مطالعه انسان شناسان فرهنگی باشد که به تنوع منطقه یا دوره به بحثهای فراوانی در این زمینه تبدیل شود.

قرآن با قوانینی محکم و مستدلای روشن توانست بسیاری از انگاره‌های فرهنگی و اجتماعی عرب جاهلی را متحول کند و با انگاره‌های جدید، مقتدرانه از مرزها و اقوام و زمانها عبور کند و فراتراز زمان و مکان قرار گیرد. هدف از این پژوهش بررسی یکی از این تحولات فرهنگی یعنی «خوراک» است. این مسئله زمانی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که انسان با فرهنگهای مختلف و به تبع آن با خوراکهای متنوع روبرو شده و درصدد یافتن ملاکی صحیح برای تشخیص خوراک خوب از بد است.

دامنه بحث خوراک گسترده و شامل خوراک حرام و حلال و خبیث و طیب و مکروه و مستحب می‌شود و از طرفی محل بحث آن در منابعی چون قرآن و حدیث و کتب فقهی است لذا این پژوهش اولاً به این مقوله تنها از نگاه آیات قرآن می‌پردازد و ثانیاً درصدد بررسی ملاکهای حرمت نزد اعراب و سپس ارائه ملاکهای جدید توسط قرآن است.

- 1 . concept
- 2 . attitude
- 3 . behavior

پیشینه پژوهش

پژوهش های زیادی در عرصه خوراک صورت گرفته است. برخی به مسئله خوراک خارج از مبحث قرآن و حدیث و به صورت عام پرداخته اند مانند مقاله «تاریخ خوراک» از [علی حسینی \(۱۳۹۵\)](#)، «خوراک و نقش آن در متافیزیک» از [جواد مداحی \(۱۳۹۳\)](#). برخی این بحث را در حوزه قرآن و حدیث دنبال کردند مانند مقاله «نگرشی به تغذیه از دیدگاه اسلام» از [محمدتقی آیت‌اللهی \(۱۳۶۷\)](#)، گروهی هم به شکل جزئی‌تری خوراکی‌های حلال و حرام را بررسی کرده‌اند مانند پایان نامه «خوراکهای حلال و حرام و آثار و پیامدهای آنها از منظر قرآن و روایات» از [مژگان پورقاسم \(۱۳۸۶\)](#). برخی دیگر به تبیین ملاکهای حلال و حرام بسنده کرده‌اند همچون پایان نامه «ملاکها و معیارهای حلیت و حرمت حیوانات و پرندگان» از [احمد کارگری \(۱۳۹۱\)](#).

این درحالیست که مقاله حاضر درصدد آن است که با در نظر گرفتن گفتمان حاکم بر عصر جاهلی ابتدا به بررسی انگاره فرهنگی حرمت خوراک در آن عصر بپردازد و سپس نقش قرآن را در تغییر این انگاره و ارائه ملاکهای قرآنی به تصویر بکشد.

مبانی نظری

۱- الگوی «خوراک» در عصر جاهلی

الطعم» به معنای خوردن غذاست و هر چیزی که از آن می‌خورند طعم و طعام نامیده می‌شود ([راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۴۸۲](#)). طعام اعراب و الگوی خوراک آنها را میتوان در چند دسته تقسیم کرد:

انواع گوشتها:

الف) گوشت شتر: مردم بیابانها به تربیت حیواناتی روی می‌آوردند که بهترین آنها، شتر بود که ثروتی مهم برای اعراب محسوب می‌شد.

ب) گوشت درندگان: آنها حتی از مصرف گوشت حیوانات وحشی ابایی نداشتند. شیر، کفتار، پلنگ، گرگ، کرکس، الاغ وحشی و اهلی از جمله حیواناتی بود که در عربستان یافت می‌شد بخصوص شیر که بسیار بود و با روشهای مختلف از جمله انداختنش در گودالی سرپوشیده آن را شکار می‌کردند. از نظر آنها خوردن گوشت حیوانات وحشی باعث شجاعت و نیروی آنها می‌شود و این چیزی بود که اطباء جاهلی نیز بدان معتقد بودند ([آلوسی، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۳۲۳؛ جوادعلی، ۱۹۷۸، ج ۷، ص ۱۲۵](#)).

ج) گوشت دریایی: مناطقی که نزدیک دریا بود به صید ماهی، صدف، نهنگ و لاک پشت و... می‌پرداختند. ماهی و آنچه از دل صدفها خارج می‌کردند و نیز لاک پشت‌های دریایی غذای اصلی آنها و درآمد خوبی برای آنان محسوب می‌شد. از گوشت ماهی و پوست و استخوانش استفاده‌های متعددی می‌کردند و آن را گاه به صورت تازه مصرف می‌کردند، گاه در سرکه یا آب نمک قرار می‌دادند و گاه در برابر نور خورشید یا در معرض هوا قرار داده تا خشک شود و در موقع حاجت از آن استفاده کنند و یا خشک شده آن را برای خود یا حیواناتشان آرد می‌کردند ([جوادعلی، ۱۹۷۸، ج ۴، صص ۶۷۹-۶۷۶ و ج ۷، ص ۱۲۰؛ ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۲۷](#)).

د) گوشت انواع ذبجها: اعراب مختلفی از ذبج حیوانات را داشتند. يك دسته انعام را برای خداپانشان آنقدر می‌زدند تا می‌مردند و سپس آن را می‌خوردند، که بدان موقوذه گویند، بعضی ریسمان یا چوب بگردن حیوان فشار می‌دادند تا خفه شود که منخنقة گویند، و بعضی از کوه یا مکان مرتفعی او را می‌انداختند تا بمیرد که متردیه گویند، و بعضی دو گوسفند می‌آوردند که به یکدیگر شاخ بزنند و آن گوسفندی که مغلوب و مقتول می‌گشت می‌خوردند که نطیحة گویند. همه این روشها از نظر عرب جاهلی مصداق ذبج حیوان بود ([قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۴۸](#)).

ه) گوشت مرده: اعراب هر گوشتی را می‌خوردند و نحوه کشته شدن آن حیوان برایشان بی‌اهمیت بود به طوری که گاه حتی از باقیمانده گوشتی که حیوانات وحشی از آن خورده بودند، یا ماهی که خود بخود در آب مرده بود، ابایی نداشتند.

غلات: محصولات زراعی آنها شامل گندم، جو، نخود و... بود که بخشی از خوراک آنها را تأمین میکرد.

میوه‌ها: نخل همچون شتر سرمایه اعراب بود که سود زیادی برای صاحبش داشت؛ زیرا خرما غذایی ضروری نزد بیشتر عربها بود. در واقع خرما در میان خوراکیهای صحرائینان از همه معروفتر بود. از خرما نوعی شراب به نام نبیذ می‌گرفتند، هسته آسیاب شده خرما نیز غذای مطلوب شتران بوده است (حتی، ۱۳۶۶، ص ۲۷؛ جوادعلی، ۱۹۷۸، ج ۷، ص ۵۸ و ۱۱۱؛ ضیف، ۱۴۲۷ق، ج ۱، صص ۷۶-۷۷).

لبنیات: شیر نیز جزو خوراکیهای معروف و در دسترسی اعراب صحرائین بود.

خون: اعراب جاهلی گاه در هنگام سختی و گرسنگی یا زمانی که مهمانی به آنها می‌رسید و چیزی برای تقدیم نداشتند، دست به عمل فصد شترشان می‌زدند یعنی سیاهرگ او را زده و از خونی که از آن جاری می‌شد می‌خوردند و یا آن را گرم می‌کردند تا سفت شود و با آن از مهمانشان پذیرایی می‌کردند گاهی هم آهوپی را فصد کرده، ازخونش می‌آشامیدند. گاهی نیز خرما را خمیر کرده و با خون مخلوط می‌کردند که به آن «فصیده» می‌گفتند و آن را برای مداوای کودکان به کار می‌بردند. زمانی نیز خون را در شکمبه حیوان ریخته تف می‌دادند و می‌خوردند که آن را «علهز» می‌نامیدند (جوادعلی، ۱۹۷۸، ج ۵، ص ۵۹؛ آلوسی، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۳۶۲؛ مقداد، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۴۰۰؛ شانه‌چی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵؛ معلوف، ۱۳۸۶، ص ۵۸۵).

شراب: عبدالعزیز سالم از شرابی که اهل یثرب از خرما می‌گرفتند به عنوان صنعت آنها بر تکیه بر تولید زراعی‌شان نام می‌برد (سالم، ۱۹۷۱، ص ۴۰۵). کمتر عربی بود که شراب نمی‌نوشید مگر حنفاء که آن را حرام می‌دانستند. اعراب از راه تهیه شراب و خرید و فروش آن برای خود درآمدی کسب می‌کردند لذا زمانی که اسلام نازل شد آن را به تدریج و طی چند مرحله حرام اعلام کرد.

ملخ: در بیابانهای عربستان ملخ به وفور یافت می‌شود و شاید هیچ عربی نباشد که گوشت آن را امتحان نکرده باشد حتی آنها ملخ سرخ شده همراه با نمک را غذایی لذیذ می‌دانستند (حتی، ۱۳۶۶، ص ۲۸).

آب شکمبه شتر: موزیل می‌گوید: در قبیله روله کمتر کسی هست که یکبار آب شکمبه شتر را ننوشیده باشد. هنگام ضرورت شتر پیری را می‌کشتند یا عصائی به حلق آن فرو می‌کردند تا قی کند و اگر شتر یکی دو روز قبل آب خورده باشد، مایعی که در شکم اوست قابل خوردن است (حتی، ۱۳۶۶، ص ۳۰).

۱-۱- تاثیر فرهنگ در الگوی خوراک عصر جاهلی

اعراب جاهلی تحت تاثیر فرهنگ خود، رفتارهای ناهنجاری در زمینه خوراک داشتند. آنها به هر چیز که قابل خوردن بود طعام می‌گفتند و در وقت شدت از خوردن آنها ابایی نداشتند. آنها از شدت فقر هر حیوانی اعم از زنده یا مرده، زشت یا زیبا، کوچک یا بزرگ همه را می‌خوردند (هرچند برخی قبایل از خوردن بعضی اجزای حیوان مثل قلبش کراهت داشتند اما این امری فراگیر نبود).

فرهنگ و عرف رایج در میان اعراب در تعریف الگوی خوراک نزد اعراب نقش به‌سزایی داشت.

شکار: یکی از انگاره‌های فرهنگی مرسوم در میان اعراب شکار حیوانات بود که قسمت عمده خوراک آنها را تأمین میکرد.

همگرایی فرهنگی با نصاری: عرب جاهلی گوشت خوک مصرف نمی‌کرد و حتی برخی از آنها آن را بر خود حرام کرده یا از آن اجتناب می‌کردند مانند حنیفی‌ها زیرا آن از سنن ابراهیمی بود. اما اعراب نصرانی مانند تغلبی‌ها از آن می‌خوردند هرچند دیگران خوردن

آن را عیب می‌شمردند. در شعر و قصص جاهلی نیز به خوردن گوشت خوک و یا حتی پرورش خوک هم اشاره‌ای نشده و ظاهراً آن را خوش نداشتند. اما اعرابی که به هنگام فقر هر آنچه بین دستشان بود می‌خوردند حتی خون فصد را باعث قوت و نیرو می‌دانستند چه بسا از خوردن گوشت خوک هم اجتناب نمی‌کردند (آلوسی، ۱۳۴۲، ج ۵، ۶۵؛ ج ۷، ص ۱۲۴).

شدت فقر: فرهنگ شبه جزیره، کمبودهای اقتصادی و شدت فقر را جوازی برای مصرف هر نوع خوراکی میدانست. این خوراکیها شامل گوشت مرده، خون و حتی آب شکمبه شتر بود که در قسمت پیشین مطرح شد.

۲-۱- تاثیر اعتقادات در الگوی خوراک عصر جاهلی

اعتقاد به اصنام و اوئان در میان گروهی از اعراب چنان رسوخ کرده بود که تاثیر آن در زندگی، نوع خوراک و نحوه استفاده از آن خوراکی‌ها به وضوح قابل مشاهده است. در ذیل به تاثیر این اعتقادات در خوراک آنها اشاره می‌شود:

اعراب به شتر، گاو و گوسفند «نعم، جمعی: انعام» می‌گفتند و برخی زبان‌شناسان بز و میش را هم جزو آن می‌دانند (جوادعلی، ۱۹۷۸م، ج ۷، ص ۱۱۱). گاه اعراب برای مراسم و آداب خاصی و یا به طریقی ویژه انعام را ذبح می‌کردند که همگی ریشه در اعتقادات آنها داشت از جمله:

ذبح برای انصاب: قبایل عرب اغلب دارای خدایان و معبودات محسوس بودند و آنها را در کعبه یا منازلشان عبادت می‌کردند. این بتها اگر به شکل انسان بودند صنم و اگر بدون شکل بود مانند سنگها یا درختان یا خانه های مقدس، وثن می‌نامیدند. در پیرامون کعبه سنگهای سیاهی وجود داشت شبیه حجر الاسود که برخی از اعراب آنها را بخاطر انتسابشان به کعبه می‌پرستیدند و یا پیرامون کعبه نصب کرده یا با خود به خانه یا چادر یا سفر می‌بردند و بدان تبرک می‌جستند و به دور آن طواف می‌کردند به این سنگها «انصاب» می‌گفتند که بسیاری از قربانی های خود را بر روی آنها انجام می‌دادند. قربانی برای آله‌ها و بتها از جمله مناسک اعراب بود که یا در مراسم حج و یا برای تقرب به بتها در برابر آنها انجام می‌دادند. آنها قربانی را بر روی انصاب و یا در برابر بت بر روی چاهی که مقابل آن قرار داشت، ذبح می‌کردند تا خون آن در چاه ریخته شود و گوشت آن را بین کسانی که در معبد بودند، تقسیم می‌کردند. آنها گاهی با تشریفات خاصی قربانی آدمی نیز تقدیم بتهای خود کرده و در مذبح قربانی‌ها می‌نمودند. در نقل‌ها آمده که منذر بن ماء السماء در حیره بسیاری از اسرای مسیحی را در احترام به ستاره ونوس تقدیم کرد و عرب شبه جزیره سیناء هم برای همان سیاره قربانی‌های انسانی تقدیم می‌کردند (عبدالحمید، ۱۹۷۵م، ص ۳۵۲؛ ابن کلبی، ۱۳۶۴، ص ۳۶، ۶۱، ۱۷۷؛ خاتمی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۲؛ احمد العلی، ۱۳۸۴، صص ۳۲۷-۳۲۸).

در قرآن به این نوع قربانیا اشاره شده است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمُئْتَةُ وَ.. وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ» (مائده: ۳)

میسر: میسر یا قمار نیز که در آیه بالا و نیز آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰) اشاره شده است، در این عصر رایج بود و عادت آنها این بود که شتری را ذبح می‌کردند، سپس آن را به ده قسمت تقسیم می‌کردند سپس ده چوبه تیر آورده و قمار خود را بر آنها می‌انداختند بدین صورت که بر روی هفت تا از آنها عنوان برنده و بر سه تا از آنها عنوان بازنده ثبت شده بود پس آنها را در کیسه مخصوصی می‌ریختند و به صورت قرعه‌کشی آنها را به نام یک یک از آن ده نفر بیرون می‌آوردند هفت چوبه برنده به نام هرکس می‌افتاد سهمی از گوشت برمی‌داشت و چیزی در برابر آن

نمی‌پرداخت ولی آن سه نفر که تیرهای بازنده را دریافت کرده بودند باید هرکدام یک سوم از قیمت حیوان را بپردازند بدون اینکه سهمی از گوشت داشته باشند (ضیف، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۷۱؛ بابایی، ۱۳۹۰، ص ۵۸).

موقوذه و منخنقه و متردیه و نطیحه: این عناوین به انواع ذبح نزد اعراب جاهلی اشاره دارد. هر طائفه‌ای از اعراب به يك طریق حیوان را می‌کشتند و آن را ذبح شده می‌دانستند. طرقي همچون پرت کردن از بلندی، شاخ زدن حیوانات به هم، خفه کردن آنها و یا کتک زدنشان. در آیه سوم سوره مانده به انواع این ذبجها اشاره شده است: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ .. الْمُئْتَنِقَةُ وَالْمُؤَفَّقَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ (مانده: ۳).

انگاره خوراک به تناسب زمان و مکان در طول تاریخ تحولات فراوانی داشته است چه بسا غذای قومی که برای قوم مجاور آنها، ناخوشایند بوده است. پس عجیب نیست اگر آنچه را عرب جاهلی مورد استفاده قرار می‌داد بعدها توسط اسلام امضاء یا نهی شده باشد. آنچه در این بخش بیان شد، اشاره‌ای بود به ناهنجاریهای خوراک اعراب جاهلی که ریشه در فرهنگ یا اعتقادات آنها داشت. اعراب از شدت فقر و یا به دلایل فرهنگی زمانه خویش به خوردن ملخ، خون یا آب شکمبه حیوان روی می‌آوردند. گاهی نیز نه ضرورت بلکه اعتقادات اعراب عاملی بود برای مصرف غذاهایی مانند گوشت چارپایان، اما نحوه ذبح آن حیوان و یا علت ذبح آن ریشه در اعتقادات آن‌ها داشت مانند ذبح برای بتان یا به قصد قمار، یا کتک زدن حیوان به قصد ذبح آن.

۲- انگاره «حرمت خوراک» در عرب جاهلی

جواد علی در کتاب تاریخ مفصل عرب چنین می‌نویسد: «در شریعت اهل جاهلیت حلال و حرام و مباح و ممنوع وجود داشت و منظور از حلال هر آن چیزی بود که عرف آن را مباح می‌شمرد مادامی که مخالف تقالید و عقایدشان نباشد و هر آنچه مخالف با آن بود حرام و ممنوع شناخته می‌شد و مرتکب محرمات مجازات می‌شد» (جوادعلی، ۱۹۷۸م، ج ۵، ص ۴۷۴). بر همین اساس می‌توان گفت که انگاره‌های حرمت در نزد آنها تقالید و عقاید خرافی به جامانده از اجدادشان یا پیشکش برخی از خوراکی‌ها به بتان و حرمت آن برای خودشان بود.

الف) عقاید خرافی: با توجه به آیات قرآن از جمله آیه ۱۰۳ سوره مانده (مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا كَرْنٍ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ)، یکی از خوراکیهایی که عرب جاهلی به واسطه عقاید خرافی خود، خوردن آن را بر خود حرام کرده، بحیره، سائبه، وصیله و حام است. مراد از هریک از اینها چارپایانی است که بواسطه برخی از معتقدات اعراب خوردن گوشت آنها جایز نیست.

بحیره شتر یا گوسفند ماده‌ای است که پنج یا هفت شکم زاییده، اگر شکم آخر نر بود آن را ذبح می‌کردند و گوشتش بر زنها حرام بود و اگر مرده بدنیا می‌آمد زن و مرد در خوردن گوشتش شریک بودند، اما اگر شکم آخر ماده بود گوش او را پاره کرده و رهاش می‌کردند و از شیر و گوشت آن استفاده نمی‌کردند و بر آن سوار نمی‌شدند. سائبه شتری است که انسان نذر می‌کرد که اگر شکار پیدا کردم یا از سفر سالم آمدم شترم را برای بتها آزاد می‌کنم و دیگر این شتر حرام می‌شد و کسی هم حق ممانعت از آب و گیاه او را نداشته است. وصیله شتر یا گوسفند ماده‌ای بود که در حمل پنجم اگر نر بدنیا می‌آورد قربانی می‌کردند (و گوشتش را فقط مردان می‌خوردند اما اگر مرده بدنیا می‌آمد زن و مرد در خوردنش شریک بودند) و اگر ماده بود نگو می‌داشتند و اگر در آن حمل دو بچه می‌آورد یکی نر و یکی ماده می‌گفتند آن ماده، وصیله یعنی پیوند خورده به برادرش است و ما را از گوشت او محروم کرد. حام به گوسفند یا شتر نری می‌گفتند که از او ده فرزند

بوجود آمده بود پس او را رها ساخته و دیگر انتفاع به آن نمی‌بردند (ضیف، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۹۳؛ آلوسی، ۱۳۴۲، ج ۳، صص ۳۶ - ۳۷؛ احمد العلی، ۱۳۸۴، صص ۳۲۱ - ۳۲۲).

ب) پیشکش به بتها: از نگاه اعراب نه تنها خوردن برخی از گوشتها، بلکه استفاده از دسته ای از گیاهان و غلات نیز به دلیل تعلق آنها به بتها حرام است. آیه ۱۳۹ سوره انعام به این اعتقاد اشاره میکند: (وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَرَعْمِهِمْ). اعتقاد آنها چنین بود که این زراعت و غلات پیشکش خدایان شده و خوردن اینها بر کسی حلال نیست مگر تنها بر خدام بتکده آن هم به شرطی که مرد باشند نه زن (ضیف، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۴۹۸).

۳- تحول انگاره «حرمت خوراک» در قرآن

در این بخش تحول انگاره حرمت شامل تغییر معیار و هدف، بر اساس آیات قرآنی تبیین می‌گردد تا نقش خوراک به عنوان نماد هویت دینی و اسلامی بیان شود. از جمله معیارهایی که برای تحول انگاره حرمت خوراک، توسط قرآن معرفی میشود، خبثت یا طیب بودن و به عبارتی پاکی یا ناپاکی خوراک است که در کنار آن مضرات جسمی خوراک نیز مطرح میشود. پس از آن تاثیرات اخلاقی خوراک در روح انسان به عنوان معیار بعدی حرمت یا حلیت خوراک عنوان میشود و نهی خرافه های اعراب در حرمت برخی از خوراکیها در این بخش اشاره میشود و در ادامه کاستن قداست اهل کتاب به عنوان هدف حرمت برخی از خوراکیها و تحت عنوان معیار فرهنگی معرفی می‌گردد.

۱-۳- معیار خبثت و مضرات جسمی

نخستین معیار حرمت خوراک، خبثت و پلیدی آن است. خداوند در چند آیه از جمله آیه ۱۶۸ بقره مردم را به خوردن طیبات در زمین امر می‌کند و در آیات متعددی از خوردن خوراکیهای خبیث مانند گوشت مرده، خون، گوشت خوک و هر چیزی که برای غیر خدا ذبح شده باشد، نهی کرده با کمک احکام فقهی مردم را از مصرف آنها باز میدارد. این خوراکیها علاوه بر اینکه به دلیل ناپاکی و خبیث بودن، مورد نهی قرار گرفته اند، ناسالم بودن آنها و مضرات جسمی از دیگر دلایل حرمت آنها اعلام شده است.

تحریم خوراکیها در آیات متعدد مکی (مانند انعام: ۱۴۵، نحل: ۱۱۵) و آیات مدنی (مانند بقره: ۱۷۳، مائده: ۳) صورت گرفته است و از اوائل بعثت در مکه تا اواخر عمر پیامبر در مدینه بر این امر تأکید شده است و علت آن به سبب اهمیت این موضوع و خطرات جسمی و روحی فراوان آن و نیز به خاطر آلودگی زیاد مردم آن روز به مصرف آن بوده است.

از جمله آیاتی که به تحریم خوراکیها به دلیل خبثت و ناپاکی آنها اشاره دارد میتوان به آیات زیر اشاره کرد: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُوذَةُ وَ الْمُتْرَدِّيةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأْزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقٌ) (مائده: ۳) (قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مَحْرَمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ) (انعام: ۱۴۵). آنچه در این آیات تحریم شده، شامل چند دسته است:

۱. ميته: اعراب از خوردن گوشت حیوان مرده ابایی نداشتند اما قرآن خوردن گوشت حیوانی را که خود به خود به مرگ طبیعی مرده باشد، حرام کرد. علت منع از خوردن گوشت مرده را کلینی در کتابش از قول امام صادق (علیه السلام) چنین عنوان می‌کند: کسی گوشت میته را مصرف نمی‌کند مگر اینکه بدنش ضعیف می‌شود، جسمش لاغر شده، نیرویش می‌رود و نسلش منقطع می‌گردد و در فقه الرضا در مورد علت تحریم گوشت مرده چنین آمده: میته باعث بیماری عطش شدید، مرگ ناگهانی و مرض آکله می‌شود. (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۵۴؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۴۲). علت آن هم اینست که حیوانی که ذبح می‌شود مقداری خون از بدنش خارج می‌شود اما وقتی به صورت غیر مذبوح بمیرد این خون از بدنش خارج نمی‌شود و از آنجا که خون اولین جایست که

به سرعت فاسد می‌شود لذا خون باقیمانده در بدن حیوان مرده جسم او را نیز فاسد می‌کند و به همین دلیل امراضی را هم به بار می‌آورد.

۲. الدم: در این آیه خوردن خون نیز تحریم می‌شود. خون به اتفاق همه علما حرام و نجس است و در اینجا مطلق خون آمده است. خون به جا مانده در قربانی و تخم مرغ نجاست آن و حرمت خوردنش محل اختلاف است. در علت تحریم آن نیز شیخ صدوق چنین آورده: خداوند خون را هم مانند مرده حرام کرده زیرا باعث فساد بدن و زرداب، و بوی متعفن دهان و بوی بد می‌شود، خلق را بد و قلب را سخت و محبت را کم می‌کند... (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۳).

در سوره انعام، حرمت خون به خون ریخته شده (دما مسفوحا) مفید شده است و منظور خونی است که به حد معمول و طبیعی پس از ذبح حیوان از بدنش خارج می‌شود و آنچه در میان عروقه‌ها باقی می‌ماند پاک است و در هنگام طبخ از بین می‌رود. از ابن عباس نقل شده که اهل جاهلیت هنگامی که رگهای حیوانی را قطع می‌کردند و خون او را می‌گرفتند آن را می‌خوردند و بدان «دم مسفوح» می‌گفتند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۱). از قول قتاده آمده که خون تا زمانی که «مسفوح=ریخته شده» است حرام است اما اشکالی نیست بر گوشتی که خون با آن مخلوط شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۱۷). کلینی نیز در فروع کافی آورده که از امام صادق در مورد گوشتی سؤال شد که در ظرفی قرار دارد و مقداری خون بر آن واقع شده است آیا خورده شود؟ امام می‌فرماید بله زیرا آتش خون را می‌خورد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۳۵).

۳. لحم الخنزیر: ذکر نمودن خوک در ضمن چیزهایی که خوردن آنها حرام است با اینکه حیوانات حرام گوشت بسیارند برای اینست که نصاری و تابعان آنها، می‌خورند و آن را الذّ همه حیوانات می‌دانند از طرفی علت اینکه گوشت آن را تذکر داد با اینکه کلیه قسمتهای بدن آن حرام است این است که گوشت مهمترین قسمتهای بدن را تشکیل میدهد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۷؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۹۹). در مورد علت تحریم گوشت خوک دلایل متعددی بیان شده است از جمله از آنجا که خوک از خوردن کثافات و حتی مدفوع خود ابایی ندارد، باعث تولید بیماری‌های زیادی از جمله کرم کدو می‌شود و این مسئله‌ای است که امروزه در جهان علم اثبات شده است و از طرفی از آنجا که خوک بسیار شهوت‌ران و نیز در رابطه با ماده خود لاقید است و از طرفی خوردن گوشت هر حیوانی صفات آن حیوان را در انسان به جا می‌گذارد، لذا امر به حرمت گوشت آن داده شده است.

۴. «الْمُنْحَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ»: در اینجا به رسم اعراب جاهلی در ذبح برخی انعام اشاره دارد. آنها به روش‌های مختلفی حیوانات را می‌کشتند تا از آنها استفاده کنند و همه این روشها را یک نوع ذبح می‌دانستند لذا حیوانی که به این طرق کشته شده بود را مذبوح می‌دانستند نه مرده. علت تحریم گوشت این حیوانات و مضرات آنها اینست که اولاً با این روشها حیوان با زجر و آزار کشته می‌شود و نیز حیوانی که به یکی از این طرق از بین برود خونی که باید از بدنش خارج شود در بدنش باقی مانده متعفن و فاسد می‌شود و حکم میته پیدا کرده همه مضراتی که برای میته بیان شد را با خود دارد.

این درحالیست که اسلام برای ذبح شرایطی اعلام کرد که تنها تحت آن شرایط ذبح حیوان را شرعی و گوشتش را حلال می‌دانست. محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام خود این شرایط را به تفصیل بیان داشته است، «در ذبح کردن چهار شرط است: ذبیحه را روی به قبله کند با امکان، تسمیه یعنی بسم الله گفتن در حال ذبح، شتر به نحر مخصوص است و غیر شتر به ذبح کردن در حلق و زیر لحنین، حرکت بعد از ذبح کافیست در تذکیر و یا همراه با حرکت خون هم خارج شود» (محقق حلی، ۱۳۶۳، صص ۱۱۷۲-۱۱۷۶). کلینی در فروع

کافی از قول امام صادق علیه السلام آورده از شکار درنده و از موقوذه و متردیه نخور مگر اینکه آن را زنده بیابی آنگاه ذبحش کنی (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۳۵).

۵. «ما أَكَلِ السَّبُعُ»: عرب به هر حیوانی که دارای چنگ و دندان باشد «سبع» یعنی درنده می گوید مانند شیر و پلنگ و روباه و گرگ و... هرگاه درنده ای گوسفندی را می گرفت و قسمتی از آن را می خورد چنانچه قسمتی از گوشت آن گوسفند باقی می ماند، عرب آن را می خورد و اسلام این گوشت را حرام دانست مگر زمانی که به آن گوسفند برسد و آن هنوز زنده باشد پس آن را ذبح کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۴۹).

۲-۳- معیار اخلاقی و اعتقادی

در برخی از آیات خداوند مصرف گوشتی را حرام میکند که برای غیر الله ذبح شده باشد مانند: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ ... مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ) (مانده: ۳) (قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ... فِسْقًا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ) (انعام: ۱۴۵). مراد از اهلال در «مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» رفع صوت است و در معنای این عبارت، دو قول است یکی اینکه در موقع ذبح غیر نام خدا بر آن ذکر شود، و دیگر اینکه برای غیر خدا (بت و امثال آن) کشته شود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۷).

چه بسا حرمت خوردن ذبحی که در موقع ذبحش نام خداوند بر آن ذکر نشده باشد یا ذبحی که برای غیر خدا باشد از نظر جسمی مشکلی برای انسان ایجاد نکند اما مطمئناً این دستور از نظر اخلاقی حائز اهمیت است و با این فرمان از پرستش بتها و به دنبال آن ذبح برای آنها نهی می کند. پس امثال این آیه نشان می دهد که همه محرّمات حامل ضرر جسمی نیستند، بلکه برخی هم در جهت اصلاح و رشد اخلاقی و معنوی انسانهاست.

در واقع قرآن با تحریم برخی از خوراکیها به ارائه معیار اخلاقی در انتخاب نوع خوراک می پردازد. به عبارت دیگر قرآن با تحریم عقاید باطل مشرکان و اهل کتاب به ارائه معیار اخلاقی برای حلیت یا حرمت خوراک می پردازد و به منظور بازداشت یا تشویق مخاطبان برای عمل به دستورات قرآن از ابزار ترهیب و ترغیب استفاده می کند. آیات ذیل هر خوراکی که به نحوی در ارتباط با خرافه ها بوده را حرام و هر خوراکی که اعراب بر پایه عقاید موهوم بر خود حرام کرده بودند را حلال می داند. و از طرفی به خبث و پلیدی این خوراکی ها با لفظ «رجس» اشاره می کند و در پایان عاملان به اوامر الهی را در زمره مفلحان و رستگاران معرفی می کند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (مائده: ۹۰)

خمر به تدریج طی چند مرحله و در قالب چهار آیه از قرآن حرام شد. علت تحریم آن چه بسا بخاطر فساد موجود در آن است که عقل را زائل کرده و قدرت فکر و تصمیم گیری را از انسان می گیرد و جوانمردی او را نابود کرده او را بر ارتکاب محرّمات از جمله خونریزی و زنا و تجاوز به محارمش جری می سازد، خمر چیزی جز بدی بر شارب خود نمی افزاید. و در حدیثی از رسول خدا آمده هر مسکری حرام است (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۲). در مضرات خمر همین بس که باعث فساد قلب می شود و انسان را از خدا دور و به خشم و غضبش نزدیک می کند. شارب خمر ملعون است و همچون بت پرستان است و روز قیامت با فرعون و هامان محشور می شود. از امام صادق علیه السلام آمده وقتی این آیه نازل شد، از پیامبر در مورد آن سوال شد پس فرمود: منظور از میسر هر آن چیزی است که با آن قمار می کنند و انصاب آنچه برای خدایانشان ذبح می کنند و ازلام چوبه های تیری است که بدان استقسام می کنند یعنی بوسیله آنها بهره خود را از خیرات طلب می کردند. (صدوق، ۱۴۰۴، ص ۲۵۴؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۴۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۲).

اعراب برای اصنام و انصاب خود قربانی می‌کردند ابن جریر می‌گوید آنها خون قربانی را بر آنها مالیده و گوشتش را بر روی آنها قرار می‌دادند و بعد از ظهور اسلام مسلمانان از پیامبر می‌خواستند با این کار کعبه را تعظیم دارند تا اینکه این آیه نازل و گوشت حاصل از این قربانی‌ها را تحریم کرد (فخرزای، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۸۵). مراد از ازالام می‌تواند دو معنا باشد یکی اینکه مراد همان میسر است و برخی به هر یک از آن چوبه‌های تیر، زلم گویند و دیگری اینکه مراد از آن نوعی تفال است بدین طریق که هرگاه کسی قصد سفر یا ازدواج داشت یادر انجام امری مردد بود نزد کعبه می‌آمد و از خادم بت بزرگ می‌خواست تیرهایی رادر اختیارش قرار دهند که بر هریک از آنها نوشته شده بود «إفعل» یا «لا تفعل» یعنی انجام بده یا انجام نده پس با پرتاب آن‌ها به نوعی تفال می‌زد. در این جا چه بسا منظور آیه همان معنای اول است که گوشت مذبوحی را از طریق این عمل بین خود تقسیم می‌کردند و می‌خوردند که این کار نیز تحریم شد.

خداوند با درهم کوبیدن سنن غلط جاهلی در باب تحریم طیبات سعی در تغییر انگاره‌های غذایی غلطی دارد که اعراب برای خود ایجاد کرده بودند و به عقیده اعراب در مورد بحیره، سائبه، حامی و وصیله اشاره می‌کند که گوشت و شیر و سواری بر آنها را با شرایطی خاص حرام شمرده بودند و اسلام با آن به شدت مخالفت کرده و آن را افترای بر خدا دانسته و آنها را توییح می‌کند و در واقع با درهم کوبیدن انگاره‌های فرهنگی غلط آنها، معیارهای اخلاقی جدیدی برای حرمت خوراکی‌ها ارائه می‌دهد.

آیات پایانی سوره انعام به یکی از این عقاید جاهلی اشاره دارد: (وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرَّتْ حِجْرًا لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَرَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ/ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى الْأَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ) (الأنعام: ۱۳۹-۱۳۸). طبق این آیات، مشرکان برخی از چارپایان و زراعت‌ها را حرام می‌دانستند مگر تنها بر کسی که خودشان می‌خواستند و به او اذن می‌دادند. چون به طوری که از روایات استفاده می‌شود آنها چارپایان و زراعت معینی را پیشکش خدایان خود کرده آن گاه می‌گفتند خوردن اینها بر کسی حلال نیست مگر تنها بر خدام بتکده آن هم به شرطی که مرد باشند نه زن. و نیز سوار شدن بر این چارپایان سواری حرام است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، صص ۲۲۰-۲۱۹). این انعام همان سائبه، بحیره و حام هستند که خدای تعالی در آیه ۱۰۳ سوره مائده آن را نفی نموده: (مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ) (مائده: ۱۰۳).

سیوطی در ذیل آیه ۱۴۰ انعام: (قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ... حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ) آورده این سخن قریش است که خداوند اینها را حرام کرد و منظور آنها بحیره و سائبه و وصیله و حام بود (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۸). اهل تأویل نیز در معنی «الطیبات من الرزق» در آیه ۳۲ اعراف: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ) اختلاف کرده‌اند. برخی مراد از آن را همان بحیره و سائبه و وصیله دانستند و برخی هم مراد از آن را گوشت می‌دانند و نقل کرده‌اند که اعراب هنگام احرام گوشت گوسفند و حتی شیر آن را بر خود حرام کرده بودند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۱۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۲۱). مضمون آیات ۱۵۰ انعام، ۵۹ یونس، ۳۵ و ۱۱۶ نحل نیز در همین راستا می‌باشند.

۳-۳- معیار فرهنگی

دسته ای از آیات به تحریم خوراکیهای اهل کتاب اشاره دارد. هدف قرآن از اشاره به این نوع تحریمها صرفا آن است که قداست اهل کتاب را نزد مسلمین پایین بیاورد و این یک حربه فرهنگی است زیرا اعراب آن عصر به شدت تحت تاثیر اهل کتاب بودند. مرحوم طیب در تفسیر آیه ۱۴۶ انعام: (وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا) بیان میکنند که حیوانات پنجه‌دار و چنگال‌دار چه از سباع باشد یا طیور، مطلقا همه قسمتهای آن بریهود حرام شد و از گاو و گوسفند فقط شحم پی و

چربی آنها بر این گروه حرام شده به جز آنچه که بر گرده آنها باشد یا پیهایی که به روده‌ها در شکم اینهاست یا آنچه که اطراف استخوانهاست که این سه قسم چربی از مطلق شحوم استثناء شده و بر آنها حلال شده و بقیه شحوم بر آنها حرام. این حکم تحریم سنگین جزای تعدیات و تجاوزات آنها بوده است و گویی یهود این حکم را انکار کرده بودند که اینچنین تحریمی بر ما نبوده و خداوند با نون تأکید و لام تأکید بیان می‌فرماید که این حکم صدق و ما راستگو هستیم (طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۳۳).

به نظر می‌رسد این آیه در مقام جواب از سؤال مقدری است، و آن سؤال این است که اگر چارپایان حلالند، و ما مشرکین را این همه توبیخ و ملامت می‌کنی که چرا انعام و حرث را بر خود تحریم کرده‌ایم پس چرا خداوند همین انعام را بر یهود حرام کرد؟ در این آیه جواب می‌دهد که اگر خداوند طبیعتی را بر یهود حرام فرمود به خاطر ظلمی بود که ایشان روا داشتند، و این در حقیقت یک نوع گوشمالی بود، که منافات با حلیت ذاتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۵۰۳). بنابراین میتوان معیار برخی از حرمتها را یک نوع حربه فرهنگی در کاستن قداست اهل کتاب دانست.

با ظهور اسلام و نزول آیات هدایتگر قرآن، سبک زندگی اعراب تغییر کرد و به تبع آن خوراک آنها نیز تحت تاثیر و نفوذ این دین قرار گرفت. قرآن احکام خود را واضح و بی‌پرده اعلام می‌کرد و چه بسا این احکام، اعتقادات اعراب را امضاء می‌کرد و در جهت تشریح آن برمی‌آمد و چه بسا درصدد نهدی و تحریم آنها بود. معیارهایی که قرآن برای حرمت خوراک معرفی کرد، شامل این موارد می‌باشد: مضرات جسمی و روحی و اخلاقی خوراک حرام، خبیث بودن آنها، به مشقت افتادن مردم در مورد مصرف آنها. اما برخی دیگر از معیارها، فرهنگی و برای شکستن خرافه‌ها و متعلق به فرهنگ مردم عصر نزول بود، و قرآن با تغییر آنها معیارهای جدیدی از حرمت را ارائه داد.

با نابودی بتان بالطبع، عقاید و آداب جاهلی مرتبط با آن مانند قربانی برای آنها یا اختصاص زرع و کشت و یا حیوان خاصی بدانها نیز منسوخ شد و از طرفی ازلام و میسر و قربانی‌هایی که برای آنها مصرف می‌شد نیز ریشه کن گشت. بدین ترتیب با نابودی یک اعتقاد، فرهنگ غلط مرتبط با آن نیز ریشه کن شد. همه این موارد نوعی مبارزه فرهنگی قرآن با عقاید و انگاره‌های فرهنگی اعراب بود. بدین ترتیب قرآن با بهره‌گیری از احکام مختلف فقهی، اعتقادی و اخلاقی انگاره خوراک عصر جاهلی را تغییر داد.

۴- انگاره «حرمت خوراک» در عصر معاصر

مؤلفه‌هایی که قرآن برای مدیریت فرهنگی خوراک در قالب آیات بیان داشت، برای همه دوره‌ها و فرهنگها قابل استفاده است و ماهیت یک دین آسمانی و جامع نیز همین است که به ارائه ملاک‌هایی بپردازد که قابل تعمیم به همه ادوار و عصور باشد؛ اما این تعمیم گاه به صورت مستقیم صورت می‌گیرد و گاه نیاز به ترجمه به زبان عصر دارد. ملاک‌هایی که قرآن برای حرمت خوراک معرفی کرد و مستقیماً قابل انتقال به عصر معاصر است، شامل این موارد می‌باشد: مضرات جسمی، روحی و اخلاقی خوراک حرام، خبیث بودن آنها و به مشقت افتادن مردم در مصرف آنها.

به عنوان نمونه می‌توان به حرمت گوشت خوک اشاره کرد. طبق بررسیها خوک از کثیفترین و آلوده‌ترین حیوانات به شمار می‌رود و به دلیل همه چیزخوار بودنش از لاشه حیوانات تا ادرار و مدفوع خود، بدنش منبع انواع آلودگیهای انگلی، ویروسی و میکروبی محسوب می‌شود. تا به حال نزدیک به ۱۵ بیماری انگلی ناشی از مصرف گوشت خوک یا مدفوع آن از انسان گزارش شده است که این آمار مدام در حال افزایش است. تنیازیس ناشی از تنیا سولیوم یکی از خطرناکترین بیماری‌های گرمی درجهان است که انسان علاوه بر میزبان نهایی به عنوان میزبان واسط تصادفی برای انگل واقع می‌شود که به این حالت اتوهترگزون می‌گویند. همچنین گوشت خوک به علت دارا بودن

سطح هورمون رشد بالا (مترشحه از سوماتوتروپین)، اسید اوریک و چربی بالا، سبب ایجاد بدخیمی‌ها، التهاب سلولی، چاقی، فشار خون بالا و آکرومگالی می‌شود (اسپوتین و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۶۱).

از سوی دیگر امروزه مشخص شده است که گوشت هر حیوانی حاوی صفات آن حیوان بوده و تراوش غدد درون ریز (هورمون‌ها) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند، اثر می‌گذارد. لذا صفت بی‌غیرتی و لاابالی‌گری خوک در گوشتش هم تاثیراتی دارد (اسپوتین و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۶۱). بدین ترتیب علت حرمت گوشت خوک نه تنها مضرات جسمانی است، بلکه تاثیراتی است که مصرف این گوشت در روح و روان انسانها نیز به جا می‌گذارد.

اما برخی دیگر از ملاکها، فرهنگی و برای شکستن خرافه‌ها و متعلق به فرهنگ مردم عصر نزول بود، و قرآن با تغییر آنها ملاکهای جدیدی از حرمت را ارائه داد. این ملاکها مستقیم قابل انتقال به عصر معاصر نیست، چه، به تنوع مکان‌ها و زمان‌ها و افراد، فرهنگهای آنها نیز تغییر کرده و باید این ملاکها به زبان آن فرهنگ ترجمه شود. قرآن با بت و بت پرستی به مبارزه برخاست و اصنام و اوئان و انصاب را در هم شکست و اعراب با پذیرش ناتوانی بتها در برابر اسلام کرنش کرده و در برابر شکست بتها در سال فتح مکه خاموش ماندند. با نابودی بتان بالطبع، عقاید و آداب جاهلی مرتبط با آن مانند قربانی برای آنها یا اختصاص زرع و کشت و یا حیوان خاصی بدانها نیز منسوخ شد و از طرفی ازلام و میسر و قربانی‌هایی که برای آنها مصرف می‌شد نیز ریشه کن گشت. بدین ترتیب با نابودی یک اعتقاد، فرهنگ غلط مرتبط با آن نیز ریشه کن شد. همه این موارد که نوعی مبارزه فرهنگی قرآن با عقاید و انگاره‌های فرهنگی اعراب بود نیاز به ترجمه به زبان روز دارد.

به عنوان نمونه می‌توان به عقاید خرافی که امروزه در میان برخی فرهنگها همچنان رایج است، اشاره کرد. در این فرهنگها گاه افراد از خوردن غذایی خاص منع می‌شوند و یا خوردن و آشامیدن در اوقاتی مشخص و یا حتی خوردن برخی غذاها منحوس تلقی شده و افراد به جانبداری از آن عقیده می‌پردازند. همگی این مسائل ریشه در خرافه‌های باطلی دارد که در میان آنها رواج یافته و همگی آنان از نظر اسلام منسوخ است زیرا ملاک فرهنگی حرمت خوراک از نظر قرآن، حرمت هر نوع خوراکی است که عقاید خرافه آن را امضاء و تشریح کرده باشند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

نتیجه‌گیری

«خوراک» از نیازهای اولیه بشر بوده که همواره به عنوان دغدغه اصلی انسان در همه اعصار مورد توجه بوده است و از آنجا که به عنوان اصلی‌ترین رکن در فرهنگ هر ملتی است، بررسی آن یکی از قضایای مهم انسان‌شناسی فرهنگی است. مصرف یا عدم مصرف برخی خوراکی‌ها ریشه در انگاره‌های یک ملت دارد و با بررسی فرهنگ «خوراک» یک قوم می‌توان به عقاید و حتی مذهب آنها پی برد، چه،

خوراک هر ملت آینه فرهنگ آنهاست. طبیعتاً این قضیه در عصر جاهلی عرب نیز حاکم بوده و حرمت یا حلیت خوراکی‌ها نزد آنها ریشه در اعتقاداتشان داشته که سخت هم بدان پایبند بودند.

تغییر انگاره‌های فرهنگی یک قوم همواره توسط عاملی قدرتمند، محبوب و عامه‌پسند صورت می‌گیرد که به تدریج و با تبیینی روشن به تغییر و جایگزینی مناسبی برای آنها پردازد. قرآن با حکم کلی حلیت همه خوراکیها در ابتدا همه را به خوردن طبیعت در زمین دعوت کرد سپس به تدریج چند مورد را از میان آنها با بیانی روشن تحریم نمود و با این عمل محرماتی که در فرهنگ قوم سالیان متمادی جا گرفته بود را از سلک محرمات خارج نمود. این سیر گام به گام قرآن در بستر زمان و مکان عصر خویش، آن را در کنار مردمی قرار می‌داد که سالها بر رسوم اجدادشان خو گرفته بودند و نشان از درک والایی دین و همراهیش با آنها دارد.

ناهنجاریهای خوراک اعراب جاهلی یا ریشه در فرهنگ آنها داشت مانند خوردن ملخ، خون، آب شکمبه حیوان و... یا ریشه در اعتقادات آنها داشت مانند نحوه ذبح چارپایان و یا علت ذبح آنها که برای بتان یا به قصد قمار انجام می‌شد. در این پژوهش ضمن بررسی آنها ملاکهای حرمت خوراک در عصر جاهلی معرفی شد، سپس مؤلفه‌هایی که قرآن برای مدیریت فرهنگی حرمت خوراک معرفی و جایگزین می‌کند تبیین گردید.

قرآن با ابزار وعده و وعید، عتاب و سرزنش ملاکهای حرمت شامل خباثت و مضرات جسمی، معیارهای اخلاقی و اعتقادی و فرهنگی را بیان کرد و سپس به تبیین ملاکهای فرهنگی پرداخت. ملاکهای فرهنگی حرمت از نظر قرآن عقاید باطلی چون بتها و ازلام و میسر و قربانی‌هایی که برای آنها انجام می‌شد، بود و از طرفی با تحریم برخی از خوراکیهای اهل کتاب، جایگاه آنها را نزد مسلمین پایین آورد و این نیز یک حربه فرهنگی برای تبیین این ملاک بود.

ملاکهایی که قرآن برای حرمت خوراک مطرح نموده، قابل تعمیم به عصر حاضر می‌باشد؛ اما این تعمیم گاه به صورت مستقیم صورت می‌گیرد و گاه نیاز به ترجمه به زبان عصر دارد مانند ملاکهای فرهنگی که باید به زبان معاصر ترجمه شده و به کار گرفته شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

آیت‌اللهی، سید محمد تقی. (۱۳۶۷). نگرشی به تغذیه از دیدگاه اسلام. مجله مشکاة، ۷(۱۸-۱۹)، ۸۴-۱۰۰.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (علی عبدالباری عطیه، محقق). دار الکتب العلمیه.

آلوسی، محمود شکری. (۱۳۴۲ق). بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب (محمد بهجة الاثری، مصحح). دارالکتب العلمیه.

ابراهیم حسن، حسن. (۱۹۶۴م). تاریخ الاسلام. مکتبه النهضة المصرية.

ابن بابویه، علی. (۱۴۰۶ق). فقه الرضا (مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام لاحیاء التراث، محقق). المؤتمر العالمی للامام الرضا.

ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۲). مقدمه ابن خلدون (محمد پروین گنابادی، مترجم). مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن کلبی، هشام بن محمد. (۱۳۶۴). جامعه شناسی دینی (یوسف فضایی، مترجم). شرکت نشر کتب علمی و اجتماعی و دینی.

ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ق). احکام القرآن (علی محمد بجای، محقق). دار الجیل.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. (محمد حسین شمس‌الدین، محقق). دار الکتب العلمیه.

احمد العلی، صالح. (۱۳۸۴). عرب کهن در آستانه بعثت (هادی انصاری، مترجم). شرکت چاپ و نشر بین الملل.

اسپوتین، عادل؛ و همکاران. (۱۳۹۳). بررسی تاثیر مصرف گوشت خوک بر سلامت جسم و روان انسان براساس متون اسلامی و انگل شناسی پزشکی. مجله دین و سلامت،

(۱)۲، ۵۷-۶۴.

بابایی، جلیل. (۱۳۹۰). زندگی سالم در پرتو قرآن و عترت. نیکان کتاب.

بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. مؤسسة البعثة.

پورقاسم میانجی، مؤگان. (۱۳۸۶). خوراکیهای حلال و حرام و آثار و پیامدهای آنها از منظر قرآن و روایات [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]. دانشکده اصول الدین.

- حتی، فیلیپ. (۱۳۶۶). تاریخ عرب (ابوالقاسم پابنده، مترجم). سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- حسینی قمصری، سید علی. (۱۳۹۵). تاریخ خوراک. مجله نقد کتاب تاریخ، ۳(۹-۱۰)، ۱۵۳-۱۵۸.
- خاتمی بروجری، هادی. (۱۳۶۸). نقد و بررسی از دو کتاب تمدن اسلام و عرب از جرجی زیدان و دکتر گوستاو لوبون. کتابخانه صدر.
- رابرت وای ولو، فرانک. (۱۳۷۸). انسان‌شناسی فرهنگی (علیرضا قبادی، مترجم). انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۳). المفردات فی غریب القرآن (غلامرضا خسروی حسینی، مترجم). المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریة.
- سالم، عبدالعزیز. (۱۹۷۱م). تاریخ العرب فی العصر الجاهلیة. دارالنهضة العربیة.
- مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۰ق). سلسله الینایع الفقھیة. دار التراث.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شیخ صدوق. (۱۴۰۴م). عیون اخبار الرضا (شیخ حسین اعلمی، مصحح). بی‌جا.
- صلواتی، عبدالله؛ و شجاعی باغینی، حوریه. (۱۴۰۰). تحلیل شبکه ای انگاره. مجله پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ۱۰(۲۱)، ۱۰۱-۱۲۷.
- ضیف، شوقی. (۱۴۲۷ق). تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی). ذوی القربی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان (محمد باقر موسوی، مترجم). جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (بی‌تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان (حسین نوری همدانی، مترجم). فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (فضل الله یزدی طباطبایی؛ هاشم رسولی، مصححان). ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. دار المعرفة.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. اسلام.
- عبد الحمید، سعد زغلول. (۱۹۷۵م). فی تاریخ العرب قبل الاسلام. دار النهضة العربیة.
- علی، جواد. (۱۹۷۸م). المفصل فی تاریخ العرب. دار العلم للملایین.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب (حسین درگاهی، محقق). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاوه، رقیه. (۱۴۰۰). رابطه نگرش و رفتار در زندگی اجتماعی. چهارمین همایش بین المللی روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی.
- کارگری، احمد. (۱۳۹۱). ملاکها و معیارهای حلیت و حرمت حیوانات و پرندگان [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]. دانشگاه پیام نور تهران.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن اسحاق. (۱۳۶۲). الفروع من الکافی (علی اکبر غفاری، مصحح). دار الکتب الاسلامیة.
- گوستاویلوبون. (۱۳۳۴). تمدن اسلام و عرب (محمدتقی فنرداعی گیلانی، مترجم). بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۳۶۳). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ابوالقاسم بن احمد یزدی، مترجم). انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مداحی مشیزی، جواد. (۱۳۹۳). خوراک و نقش آن در متافیزیک. کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
- مدیرشانه‌چی، کاظم. (۱۳۸۷). آیات الاحکام. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- مطیع، مهدی. (۱۳۹۶). تغییر انگاره برادری در فرهنگ قرآن کریم. فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۳(۱)، ۸۲-۶۱.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۸۶). المنجد فی اللغة. انتشارات دار العلم.
- مقداد سیوری، جمال‌الدین. (۱۳۴۲). کنز العرفان فی فقه القرآن. المكتبة المرتضوية.